

## The Political Economy Trend in Post-Revolutionary Iran

Vahid Shaghghi Shahri\*

Saleh Zolfaghari\*\*

### Abstract

The aim of the present paper is to analyze the political economy trend in Post-Revolutionary Iran based on five key indices. The results reveals Iranian economy have not been success in development of the strong private sector. The size of government & its intervention have not been decreasing. The composite index of " growth & economic welfare" has decreasing trend after the third development program, also the correlation coefficient between the economic growth and the value added of oil sector have been over 70 percent. By development of Infrastructures and health and educational possibilities, the "economic justice" Status have been improving in the early nineties decade but by intensifying the imposed sanctions & increasing the inflation rate over 24 percent during the nineties decade, the justice indicators have been falling. Furthermore, in the foreign trade sector, there is no obvious trend & determined policies.

Therefore, the paper's findings reveal there is no the comprehensive theory and an indigenous governance model in the Iran's economy. In order to transition from conflicts and fundamental differences in macroeconomic policies making, that could be proposed to consensus on the general policies, particularly by emphasizing on the resistive economy.

**Keywords:** Economic Trend, Political Economy, Indicator, Iran, Post-Revolutionary Governments.

**JEL Classification:** B2, B22, B40, O10.

\* Assistant Professor in Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran, (Corresponding Author)  
v.shaghghi@khu.ac.ir

\*\* Master of Art in Economics, Kharazmi university, Tehran, Iran, saleh.zolfaghari.nvn@gmail.com

Date received: 2022/01/23, Date of acceptance: 2022/07/20





## جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی<sup>۱</sup>

وحید شقاقی شهری\*

صالح ذوالفقاری\*\*

### چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی جریان‌شناسی اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی براساس تحلیل پنج محور اصلی است. نتایج مقاله نشان می‌دهد جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت توسعه، نقش آفرینی، و حضور فعال بخش خصوصی در کشور نبوده و حجم، اندازه، و دخالت دولت در اقتصاد کاسته نشده است. وضعیت «رشد و رفاه اقتصادی» پس از برنامه سوم توسعه روندی کاهنده داشته و ضریب هم‌بستگی رشد اقتصادی و ارزش‌افزوده بخش نفت بیش از ۷۰ درصد بوده است. با توسعه زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی و بهداشتی روند محور «عدالت اقتصادی» تا ابتدای دهه ۱۳۹۰ رو به بهبود بوده، ولی در دهه ۱۳۹۰ با تشدید تحریم‌ها و تورم ۲۴ درصدی شاهد افت شاخص‌های عدالت هستیم. در بخش تجارت خارجی هم روند مشخص و سیاست روشن دنبال نشده است. یافته‌های مقاله نبود نظریه منسجم و الگوی بومی نظریه دولت را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد و راه‌کار پیش‌نهادی گذر از این تعارض و تفاوت‌های بنیادین در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، اجماع در سیاست‌های کلی نظام در اقتصاد به‌خصوص نظریه اقتصاد مقاومتی است.

**کلیدواژه‌ها:** جریان‌شناسی اقتصادی، اقتصاد سیاسی، شاخص‌سازی، ایران، انقلاب اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B2, B40, B42, O10.

\* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، v.shaghghi@khu.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، saleh.zolfaghari.nvn@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹



## ۱. مقدمه

کتاب اقتصاد سیاسی و تاریخ عقاید اقتصادی سرشار از مجادلات فکری و فلسفی در حوزه اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی‌اند. منشأ این مناقشات را می‌توان در تفاوت ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مکاتب و جریان‌های فکری جست‌وجو کرد. با وجود این که از وظایف دولت‌ها در جمهوری اسلامی، که قانون اساسی دولت‌ها را بدان امر کرده، «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی» است، شاهد وجود تفکرات اقتصادی مختلف در کشور در کنار راه‌کارها، عوارض، و تبعات هریک هستیم که نبود الگوی بومی نظریه دولت را آشکار می‌کند. علت این تعارض و تفاوت در سیاست‌گذاری اقتصادی را می‌توان در نوع نگاه دولت‌ها و مبانی فکری و ایدئولوژیک حاکم بر دولت‌ها و مدیران کلان کشور و نیز نبود نظریه منسجم در دولت جست‌وجو کرد. پس از گذشت چهار دهه از انقلاب شاهد عملکرد و رویکردهای اقتصادی متفاوت در دولت‌ها هستیم. در دولت‌هایی که پس از انقلاب اسلامی سرکار آمده‌اند، دولتی رویکرد چپ و دولت‌محوری داشته، دیگری داعیه‌دار سازندگی بوده و با اجرای سیاست‌های تعدیل و آزادسازی قیمتی به اتخاذ رویکرد لیبرالی در اقتصاد متهم شده است، دولتی نگاهش به اقتصاد نگاه ثانویه بوده و در اولویت دوم برنامه‌هایش قرار داشته و فاقد برنامه و تفکری منسجم در اقتصاد بوده است، و دولتی دیگر داعیه تحقق عدالت در حوزه اقتصاد داشته است. دولتی هم فاقد تفکری اقتصادی در درون و متهم به نگرش اقتصادی به بیرون مرزها شده است. با نگاهی به دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، برنامه‌ها، و تصمیم‌گیری‌هایشان به ندرت می‌توان وحدت نظر در سیاست اجرا شده را یافت و نوع نگاه دولت‌ها به اقتصاد متفاوت بوده است. لذا دولت‌ها در جمهوری اسلامی، با توجه به تفکرات سیاسی متنوع، سیاست‌های اقتصادی متفاوت باهم داشته‌اند.

با توجه به مجادله و اختلاف نظر حاکم در محافل علمی و سیاسی کشور در خصوص نوع تفکرات اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی، ضرورت دارد براساس شاخصه‌های مورد اجماع در خصوص مکاتب اقتصادی مختلف، نوع نگرش و جهت‌گیری دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران به سیاست‌های کلان و مسائل اقتصادی مشخص شود. بنابراین، مقاله حاضر در نظر دارد تا به بررسی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب و جریان‌شناسی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران بپردازد و ضمن مروری بر عملکرد اقتصادی دولت‌های مذکور، براساس مبانی و شاخصه‌های مکاتب اقتصادی، جهت‌گیری جریان اقتصادی پس از انقلاب اسلامی را به هریک از مکاتب و جریان‌های رایج اقتصادی (اقتصاد سیاسی)

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۲۹

مشخص کند. از این رو، مقاله در پی نقد و پاسخ به این سؤال است: «نوع نگاه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی به اقتصاد و مسائل اقتصادی چگونه بوده است؟ تفکر اقتصادی و سیاست‌های اجرا شده در دولت‌ها چه مبانی‌ای داشته و اقتصاد کشور را به چه سمتی هدایت کرده است؟».

## ۲. تاریخچه مکاتب و جریان‌های رایج اقتصاد سیاسی

شواهد تاریخی نشان از این دارد که اقتصاد سیاسی سابقه بس طولانی دارد. افکار یونان و روم باستان پرتوهایی از اقتصاد سیاسی را منعکس می‌کند. نظریه عدالت در اندیشه فیلسوفان عصر یونان، به خصوص افلاطون و ارسطو، اختلاف رویکرد در اولویت فردگرایی و جمع‌گرایی در اقتصاد و سیاست، نگرش مادی‌گرایانه و لذت‌گرایانه اپیکوریان، تأکید بر مسئله کم‌یابی و توجه به رفتار گرایانه ذی‌مقراطیس، تقدم اهداف اقتصادی بر ابزار آن، هماهنگی اقتصاد و سیاست، و موارد مشابه از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی یونان قدیم بوده است (ارسطاطالیس ۱۳۶۸: ۱۴۵).

در قرون وسطی مکتب اسکولاستیک (مدرسی) به‌عنوان پارادایم دیگری از اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود. سنت آگوستین و برخی دیگر از بزرگان مسیحی هم‌چون توماس آکویناس به تبیین ارتباط دین و اقتصاد، مشروعیت‌نداشتن کسب سود از طریق تجارت پولی، رعایت عدالت در مبادله‌های اقتصادی، نظریه قیمت عادلانه، و انگیزه مالکیت، عامل مهم تولید ثروت و رفاه بیش‌تر در جامعه، به‌عنوان ارکان اقتصاد سیاسی این دوران اشاره دارند (Diehl 1923: 206). در مقابل اندیشه مسیحی از اقتصاد سیاسی، مکتب اقتصاد اسلامی مطرح شده است. برپایی عدالت اقتصادی، حرام‌بودن ربا، افزایش رفاه، پیشرفت سیاسی و اقتصادی هم‌گام با عدالت و رفع فقر، ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی، تشویق به فعالیت‌های مولد، و ممنوعیت فعالیت سفته‌بازی صرف از جمله اصول محوری اقتصاد سیاسی اسلام هستند (کوران ۱۳۷۵: ۳۲۳).

اقتصاد سیاسی از قرن شانزدهم تاکنون دست‌خوش تغییر نگرش‌های متعددی شده است. نخستین مکتب رسمی اقتصاد سیاسی مدون‌شده مکتب سوداگرایی (یا مرکانتیلیسم) است که در قرن شانزدهم ظهور می‌کند. این مکتب بر رونق فعالیت‌های تجاری، کاهش دخالت دولت در اقتصاد، و حضور پررنگ بازار و بخش خصوصی تأکید دارد و زمینه‌ای قوی برای ظهور اقتصاد سیاسی کلاسیک را فراهم کرد (Hecksher 1995: 24).

قرائت مکمل اقتصاد سیاسی سوداگرایان، مکتب طبیعی‌گرایان (یا فیزیوکرات‌ها) است. دوران حیات این مکتب از سال ۱۷۵۸ هم‌زمان با «تابلوی اقتصادی» کنه، بنیان‌گذار این مکتب تا

سال ۱۷۷۶ یعنی تاریخ انتشار کتاب معروف ثروت و ملل آدام اسمیت، است. منشأ فکری این مکتب نیز آزادی اقتصاد و دخالت نکردن دولت در اقتصاد است و اشاره دارد که اقتصاد نیز همانند طبیعت باتوجه به سازوکارهایی که در آن وجود دارد به تعادل می‌رسد. بنابراین، اقتصاد سیاسی فیزیوکراسی را می‌توان اقتصاد سیاسی لسفیری نیز نام نهاد (Taylor 1960: 197). دوره تثبیت اقتصاد سیاسی کلاسیک را نیز می‌توان بین سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ م دانست. کاهش حضور دولت در اقتصاد به هم‌راه کارکرد سازوکار بازار، تشویق روحیه فردگرایی، فراهم آمدن زمینه‌های نگرش اثبات‌گرایانه از علم، تأکید بر انگیزه نفع شخصی و هماهنگی آن با نفع جمعی، هماهنگی کارایی و رقابت، سیطره اندیشه سفر تمام عیار، و موارد مشابه از خصوصیات بارز اقتصاد سیاسی کلاسیک بود (Skinner 1979: 36).

درمقابل قرائت کلاسیک برخی قرائت‌های دیگر از اقتصاد سیاسی ظهور یافتند که به نقد کلاسیک یا حتی طراحی پارادایم جای‌گزین برای آن مبادرت کردند. مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد سیاسی مارکسیسم معروف‌ترین پارادایم‌های مرتبط بودند. اقتصاد سیاسی مکتب تاریخی، که زمینه‌ساز ظهور مکتب نهادی در آمریکا شد، با انتقاد از فردگرایی و جهان‌شمولی نگرش کلاسیک به اقتصاد بر کاربرد روش تاریخی و لحاظ خصوصیات منحصر به فرد هر کشور در تحلیل پدیده‌های اقتصادی و لزوم یافتن تعامل پدیده‌های اقتصادی با عوامل غیراقتصادی تأکید دارد (Vikor 1964: 55).

در کنار قرائت مکتب تاریخی، الگوی سوسیالیستی و مارکسیستی از اقتصاد سیاسی به‌عنوان منتقدی جدی‌تر و جای‌گزینی قوی‌تر برای اقتصاد سیاسی کلاسیک شمرده می‌شود. در این قرائت، اندیشه لسفیری و اقتصاد خودکار مردود اعلام می‌شود. به‌جای عقیده به هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی تضاد منافع آن دو مطرح است. از لحاظ حقوقی، مالکیت عمومی جای مالکیت خصوصی را می‌گیرد و محصولات و ارزش‌های ایجادشده اقتصادی فقط حق نیروی کار تلقی می‌شوند (مارکس ۱۳۷۸: ۴۹).

از قرائت‌های دیگر اقتصاد سیاسی می‌توان به نهایی‌گرایان (و نئوکلاسیک‌ها)، کینزی‌ها، و نهادگرایان اشاره کرد. نهایی‌گرایی قرائت مسلط اقتصاد سیاسی در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ است که بعد به‌صورت نئوکلاسیک متکامل شد. قرائت مذکور برخلاف کلاسیک‌ها، که به فکر طبقات و امور کلان بودند و به بلندمدت می‌اندیشیدند، عموماً دغدغه رفتار خانوارها و امور اقتصاد خرد را داشتند، کوتاه‌مدت را مورد تأکید قرار می‌دادند، و حداکثر کردن مطلوبیت و سود را هدف اصلی کارگزاران اقتصادی قلمداد می‌کردند (Jevons 1957: 29). نهادگرایان و کینزی‌ها

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۳۱

قرائت‌هایی از اقتصاد سیاسی را شامل می‌شوند که در عین حال به نقد پارادایم نئوکلاسیک می‌پردازند. نهادگرایی نقش نهادها را در تعیین وقایع اقتصادی کارساز می‌داند. آنان معتقدند که امکان استخراج نظریه‌ای جهان‌شمول در اقتصاد سیاسی وجود ندارد و تمام عادات، هنجارها، و قوانین در کارکرد اقتصاد تأثیر دارند و فقط انگیزه نفع شخصی بر رفتارها سیطره ندارد. در نظر آن‌ها علم اقتصاد با عقاید، تجارب سیاسی، جامعه‌شناختی، و امثال آن مرتبط و یک دستگاه مکانیکی ساده نیست (Dorfman 1963: 21). اقتصاد سیاسی کینزی‌ها نیز از زاویه‌ی دیگر به نقد پارادایم نئوکلاسیک می‌پردازد. کینزین‌ها ریشه‌ی مشکلات اقتصادی را به بخش تقاضای اقتصاد مرتبط می‌دانند و معتقدند اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی حضور و دخالت دولت توجیه‌پذیر است (کینز ۱۹۶۳: ۶۸). ظهور دیدگاه‌های عدالت اقتصادی، اخلاق و اقتصاد، دین و اقتصاد، دولت و بازار، نهادگرایی جدید، اتریشی جدید، مکتب اقتصادی بازار اجتماعی، نئولیبرالیسم، مارکسیست‌های جدید، اقتصاد پست‌مدرنیسم، هرمنوتیک، و امثال آن نیز دلیل دیگری بر اعتبار و صحت این فرضیه است که اقتصاد سیاسی چندقرائتی است و مکاتب و حتی ادیان و ایدئولوژی‌های گوناگون تفاسیر مختلف از اقتصاد سیاسی را پیش‌نهاد کرده‌اند (Hodgson 1988: 12).

### ۳. پیشینه تحقیق

#### ۱.۳ مطالعات داخلی

کلاته سیف‌ری (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای تطبیقی اقتصاد سیاسی دولت‌های هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد را، براساس چهارچوب نظری اقتصاد سیاسی، واکاوی کرده است.

بیگدلی (۱۳۹۱) در مقاله خود، با عنوان «جریان‌شناسی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، جریان‌های فعال در اقتصاد ایران معاصر را سه جریان اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازار، و اقتصاد نهادگرا می‌داند و اشاره دارد جریان اقتصاد نهادگرا و اقتصاد اسلامی عمدتاً در عرصه‌های نظری فعالیت کم‌رنگ دارد و زمینه و فرصت لازم برای تصدی امور اجرایی را ندارد.

قنبرلو (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی می‌کند و به تبیین نحوه تعامل منطقی‌های اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل در سه مکتب لیبرالیسم، رئالیسم، و مارکسیسم می‌پردازد.

خرمشاد و نجات‌پور (۱۳۹۴) در پژوهشی، با عنوان «جریان توسعه‌گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی»، می‌کوشند تا نوع نگاه جریان توسعه‌گرایان لیبرال به گفتمان توسعه را ارزیابی کنند.

زمانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای، با عنوان «سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰»، دوره‌های سه‌گانه تثبیت، رشد اقتصادی، و فضای باز سیاسی را شناسایی و تحلیل کرده است.

حاجیلو (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخصه‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد) می‌پردازد.

قنبرلو (۱۳۹۷) در مقاله‌ای، با عنوان «بررسی تطبیقی سه چهره عمده لیبرالیسم در اقتصاد»، به بررسی وجوه اصلی لیبرالیسم اقتصادی در عصر مدرن و تحلیل فرازوفروندهای لیبرالیسم طی قرون اخیر می‌پردازد.

دارا و باباخانی (۱۳۹۷) در تحلیلی بر روش‌شناسی نظام‌های اقتصادی - سیاسی با تأکید بر ایران مبتنی بر روش‌شناسی مایکل والزر می‌پردازند.

دادگر (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای، با عنوان «اقتصاد سیاسی: ابزاری قدرت‌مند برای تحلیل و سیاست‌گذاری در عرصه‌های گوناگون قرن بیست‌ویکم»، نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات اقتصاد ایران جنبه اقتصاد سیاسی دارند و تنها به موضوع اقتصادی مربوط نیستند.

ساداتی‌نژاد و جعفری‌فر (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای نگاه فقهی مقام معظم رهبری به مقوله اقتصاد سیاسی بین‌المللی را در قالب دو دسته‌بندی مبانی و اصول فقهی بررسی می‌کنند.

کرمی و دیگران (۱۳۹۸) در پژوهشی، با عنوان «اقتصاد و سیاست در دهه اول انقلاب و تأثیر آن در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، اشاره دارند که با غلبه گرایش‌های مردم‌گرایانه اقتصادی و تأکید بر استقلال سیاسی و اقتصادی تأکید بر الگوی درون‌زای توسعه مورد توجه قرار گرفت.

سمیعی اصفهانی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای، با عنوان «رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد»، نشان می‌دهند که دولت احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از آرمان‌های انقلاب و با تکیه بر درآمدهای نفتی تلاش کرد تا سیاست‌های اقتصادی انبساطی، پرداخت یارانه، و طرح تحول اقتصادی را به مرحله اجرا



جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۳۳

درآورد؛ سیاست‌هایی که با شکست در اجرا درنهایت به گسترش نقدینگی، تورم، و رکود اقتصادی منجر شد.

متقی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای، با عنوان «اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس»، نشان می‌دهند جنگ تحمیلی زمینه‌فعال‌سازی زیرساخت‌های اجتماعی، اقتصادی، و راه‌بردی ایران را فراهم کرد و اگرچه در دوران جنگ قابلیت اثربخشی ایران کاهش یافت، این امر در دوران بعد از جنگ به بالندگی نهادهای سیاسی و اجتماعی و افزایش ضریب رشد اقتصادی و درآمد سرانه کشور منجر شد.

مروری بر مطالعات داخلی، همانند نتایج برگرفته از مقاله حاضر، نشان می‌دهند که جریان‌های فعال در اقتصاد ایران معاصر سه جریان اقتصاد اسلامی، اقتصاد بازار، و اقتصاد نهادگرا را شامل می‌شوند. درضمن باوجود شعارها و جهت‌گیری‌های ابرازشده، گرایش و جریان غالب اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی جریان توسعه‌گرایان لیبرال و اقتصاد بازار بوده است. بااین‌حال، وجه افتراق مقاله حاضر از سایر مطالعات صورت‌گرفته در این است که این پژوهش تلاش دارد، ضمن معرفی اصول و شاخصه‌های جریان‌های فکری اقتصاد سیاسی و با ساخت شاخص ترکیبی، ارزیابی کمی جهت‌گیری اقتصاد سیاسی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی را ارائه کند.

### ۲.۳ مطالعات خارجی

حاتمی (Hattami 2010) در مقاله‌ای، با عنوان «الگوی آونگی: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی ایران»، ریشه‌های بی‌ثباتی را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که طبیعت و ساختار دولت‌های رانتیر در ایران عامل بی‌ثباتی در سطح اقتصاد کلان بوده‌اند.

مالونی (Maloney 2015) در کتابی، با عنوان *اقتصاد سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی*، به تحلیل اقتصاد سیاسی قبل انقلاب اسلامی، تحولات و تغییرات اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، هزینه‌های جنگ تحمیلی، دوران سازندگی، پوپولیسم و ظهور دوران احمدی‌نژاد، و نقش و سهم انرژی و تحریم‌ها در حکم‌رانی اقتصادی ایران پرداخته است.

گویلکس (Guilleux 2016) در مقاله‌ای، با عنوان «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، به ارزیابی وضعیت کنونی اقتصاد ایران و ساختارهای سیاسی و نیز آزمون رابطه بین ساختار قدرت سیاسی با اشکال غالب و مسلط مالکیت و فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. نظام مالی،

تحریم‌ها، وضعیت توزیع درآمد، و نقش مهم نفت در جهت‌گیری اقتصاد سیاسی دولت‌های ایران ارکان مقاله محقق را شامل می‌شوند.

دولتی و دیگران (Dolati et al. 2020) در مقاله‌ای، با عنوان «نقش اقتصاد سیاسی ایران در امنیت بین‌المللی»، نتیجه می‌گیرند که ثبات امنیت جهانی در گرو حکم‌رانی خوب و اقتصاد سیاسی مطلوب است. درضمن، امنیت اقتصادی نیز به ثبات سیاسی گره خورده است و در هر دولتی که ثبات سیاسی حاکم بوده است شاهد تقویت امنیت اقتصادی بوده‌ایم.

#### ۴. اصول و شاخصه‌های جریان‌های فکری اقتصاد سیاسی در ایران

جریان‌های فعال در اقتصاد ایران را با اغماض می‌توان در چهار جریان اقتصاد بازار، چپ و دولت‌گرا، اقتصاد نهادگرا، و اقتصاد اسلامی خلاصه کرد. این چهار جریان که با تکیه بر مبانی فلسفی خود اقدام به ارائه توصیه‌های سیاستی برای اقتصاد ایران می‌کنند، نقش اساسی را در اقتصاد ایران به‌ویژه در دوران بعد از جنگ ایفا کردند. در ادامه، اصول محوری حاکم بر این چهار جریان معرفی می‌شوند.

در یک جمع‌بندی کلی شاخصه‌ها و اصول محوری جریان اقتصاد بازار (کلاسیک) به شرح زیر است (غنی‌نژاد ۱۳۷۳: ۸۹-۹۰، نیلی ۱۳۷۸: ۵۹-۶۱):

۱. بازار (قیمت یا دست نامرئی آدم اسمیت) وظیفه توزیع و تخصیص بهینه منابع را برعهده دارد؛
۲. مالکیت عمومی در جامعه ضعیف و نقطه ثقل مالکیت با مالکیت خصوصی و فردی است؛
۳. تولید محصولات توسط بخش خصوصی انجام می‌گیرد و دولت درصدد خصوصی کردن کالاهای عمومی است؛
۴. حداکثر کردن سود و مطلوبیت شخصی اهداف اصلی اقتصاد است؛
۵. اصول و مبانی اقتصاد براساس کارگزار فردی تدوین و به کل جامعه تعمیم داده می‌شود؛
۶. برنامه‌ریزی متمرکز در اقتصاد وجود ندارد و اقتصاد به صورت پویا اداره می‌شود؛
۷. دولت فقط در حالت وجود انحصارات، اثرات خارجی، کالاهای عمومی، و زیرساخت‌ها باید در اقتصاد دخالت کند؛
۸. اعتقاد به بهینه‌بودن نظام آزادی و رقابت اقتصادی و نقش بسیار حداقلی برای دولت در سیاست داخلی و تجارت خارجی.

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۳۵

جریان دیگر در اقتصاد ایران به جریان چپ و دولت‌گرا معروف شده است. در مجموع، این جریان دارای سه اصل اساسی مهم به شرح زیر است (ایروانی ۱۳۸۹: ۲۷-۲۳):

۱. اصالت با جمع است؛

۲. مالکیت دولتی: چون سوسیالیسم با هدف قطع ریشه‌های نابرابری اقتصادی بنیان نهاده شده است، مالکیت دولت را بر ابزارهای تولید پیش‌نهاد می‌کند؛

۳. برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی است. اصل برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی نیز مقابل اصل دخالت‌نداشتن دولت در فعالیت‌های اقتصادی است که به‌عنوان یکی از اصول اساسی نظام سرمایه‌داری مطرح است؛

۴. باید اشاره شود آن‌چه در ادبیات اقتصاد سیاسی ایران به‌عنوان جریان چپ یا دولت‌گرا (اقتصاد دولتی) اطلاق می‌شود، با جریان رادیکال یا مارکسیستی چندان هم‌خوانی ندارد و بیش‌تر با اقتصاد سیاسی کینزی‌ها و نئوکینزی‌ها قرابت دارد، به‌طوری‌که طرف‌داران این طیف معتقدند اقتصاد به‌صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت با تمرکزگرایی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی ضروری است.

سومین جریان، از جریان‌های فعال اقتصاد معاصر ایران، جریان نهادگرایی است. در این جریان نقش تاریخ پررنگ است و ترتیبات و چهارچوب‌های نهادی برساخته و تاریخی در این رهیافت نقش به‌سزایی در اقتصاد ایفا می‌کنند. عظیمی اشاره می‌کند: «مفهوم توسعه اقتصادی مفهومی تاریخی و عینی است که نباید آن را ذهنی و ابدی و جهان‌شمول دانست. لذا برای شناخت این مفهوم از دید علمی می‌توان دو روش داشت؛ اول روش مطالعه عینی پدیده توسعه‌نیافتگی و دوم روش مطالعه تاریخی» (عظیمی ۱۳۷۱: ۳۸). این جریان به هم‌راستا بودن رشد و عدالت قائل است، به‌نحوی‌که با تأمین عدالت اجتماعی به رشد نیز خواهیم رسید. از نگاه این جریان، هدف غایی اقتصاد معیشت کرامت‌مندانه و رفاه عمومی در جامعه است و هیچ توجیه یا مصلحتی نمی‌تواند رفع فقر و نابرابری‌های اجتماعی را از جایگاه هدف دور کند (مؤمنی ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷؛ عظیمی ۱۳۷۱؛ رزاقی ۱۳۶۸: ۳۳-۴۶).

جریان چهارم نیز جریان اقتصاد اسلامی است. از جهت تاریخی نقطه آغاز این جریان به اوایل دهه ۱۳۵۰ و پس از کتاب معروف شهید محمدباقر صدر (*اقتصادنا*) برمی‌گردد. پس از انقلاب آشکارترین دستاورد این جریان تنظیم و تصویب قانون عملیات بانک‌داری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ بود. در یک جمع‌بندی کلی، اصول محوری جریان اقتصاد اسلامی را می‌توان

به صورت زیر معرفی کرد (یوسفی ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۷۶؛ میرمعزی ۱۳۸۴: ۱۵۷؛ خاندوزی ۱۳۸۳: ۱۶۳-۲۰۲؛ دادگر ۱۳۹۷: ۱۱۰):

۱. این جریان متأثر از آموزه‌های فقهی است؛
۲. روش‌شناسی این جریان تعمیم از جزء به کل است. بدین معنی که هم‌چون رویکرد اقتصاد بازار، رفتار فردی را استخراج می‌کند و آن را به جامعه تعمیم می‌دهد، اما با یک تفاوت که رفتار فرد مسلمان با استفاده از آیات، روایات، و تحلیل عقلی به دست می‌آید و سپس تعمیم داده می‌شود؛
۳. رفتار عقلایی فرد مسلمان بیشینه‌کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و آخرتی است؛
۴. در این اندیشه آزادی اقتصادی محترم و در چهارچوب بندگی خدا و احترام‌نهادن به حریم حلال و حرام‌ها تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، آزادی در قالب محدود پذیرفتنی است؛
۵. مبنای فلسفی اقتصاد اسلامی نه پیرو دیدگاه اصالت اجتماع است و نه از دیدگاه اصالت فرد تبعیت می‌کند، اما از لحاظ حقوقی و اجتماعی جامعه را بر فرد مقدم می‌دارد؛
۶. در نگاه غالب این جریان، دولت در موارد شکست بازار وارد می‌شود و وظیفه حمایتی و تأمین اجتماعی دارد و حافظ مصالح عمومی است؛
۷. در تقابل رشد و عدالت، غالب این جریان به تقدم عدالت (اجتماعی) بر رشد قائل است.

## ۵. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی مقاله حاضر به صورت ترکیب روش‌های کیفی و کمی پژوهش و استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای، رویکرد توصیفی-تحلیلی، تحلیل محتوا، و روش خبرگی مبتنی بر پرسش‌نامه است. در روش کتاب‌خانه‌ای و رویکرد تحلیلی از اسناد موجود و مطالعات صورت گرفته استفاده شده است و تحلیل اکتشافی به عمل خواهد آمد.

نظر به این که هدف مقاله ارزیابی جریان اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی مبتنی بر شاخصه‌های جریان‌های رایج اقتصادی است، لذا:

**مرحله اول:** در مرحله اول به روش کتاب‌خانه‌ای و رویکرد تحلیلی مبانی و اصول حاکم بر چهار ره‌یافت، یعنی جریان اقتصاد بازار (اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال)، جریان چپ و اقتصاد دولتی، جریان اقتصاد نهادگرا، و جریان اقتصاد اسلامی، بررسی و شاخصه‌های متمایزکننده هر یک از جریان‌های اقتصادی (محورهای اصلی و فرعی چهار ره‌یافت اشاره شده) احصا خواهد شد.

جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۳۷

**مرحله دوم:** برای افزایش اعتبار و روایی شاخص‌های احصاشده مرحله اول، در مرحله دوم پرسش‌نامه‌ای از متخصصان، افراد خبره، و صاحب‌نظران تکمیل شد و شاخصه‌های متمایزکننده موردبازبینی و اشباع خبرگی قرار گرفت.

**مرحله سوم:** در این مرحله براساس محورهای اصلی و فرعی استخراج‌شده (پنج محور اصلی با ۲۸ محور فرعی ذیل محورهای پنج‌گانه اصلی)، به‌منظور ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی از روش فاصله از مرجع (مبتنی بر چهارچوب نظری ساخت شاخص‌های ترکیبی) استفاده شد. برای تجمیع داده‌ها و ساخت شاخص‌های ترکیبی هم از بین روش‌های مختلف برای نرمال‌سازی از روش حداقل - حداکثر (Min-Max) استفاده شد. فرمول نرمال‌سازی به‌روش حداقل - حداکثر به‌صورت زیر است:

$$x' = \frac{x - \min(x)}{\max(x) - \min(x)}$$

## ۶. ارزیابی و تحلیلی از جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی

قبل از این‌که محورهای اصلی ارزیابی جریان‌های اقتصادی معرفی شوند، باید اشاره شود که اولاً جریان نهادگرا در ادبیات اقتصاد سیاسی کشور نقش پررنگی نداشته است و ثانیاً با جریان اقتصاد سیاسی اسلام از حیث نگاه تاریخی - سستی به مسائل اقتصاد قرابت نزدیکی دارد. لذا سه جریان اقتصاد سیاسی «کلاسیک و اقتصاد بازار»، «جریان چپ‌گرایانه و اقتصاد دولتی»، و «اقتصاد اسلامی» مبنای تحلیل مقاله حاضر قرار گرفت.

محورهای اصلی زیر برای ارزیابی و تحلیل سه جریان اقتصاد سیاسی ملاک قرار گرفتند:

۱. توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد؛ ۲. دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد؛ ۳. رشد و رفاه اقتصادی؛ ۴. عدالت اقتصادی؛ ۵. تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی اقتصادی و تجاری. هر محور اصلی نیز براساس محورهای فرعی تفکیک شد و سپس با ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی (به‌روش توصیه‌شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) سنجش و ارزیابی انجام گرفت.

### ۱.۶ توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد

در جریان اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال و هم‌چنین جریان اقتصاد اسلامی بر توسعه و حمایت از بخش خصوصی در اقتصاد و تلاش برای حضور فعال بخش خصوصی تأکید

شده است. البته در جریان اقتصاد اسلامی توسعه بخش خصوصی عمدتاً با محوریت مشارکت آحاد جامعه در اقتصاد و نیل به سمت اقتصاد مردمی تعبیر شده است. با این حال، می‌توان اشاره کرد که بهبود و تقویت این محور اصلی تاندازه‌ای می‌تواند بازگوکننده جهت‌گیری اقتصاد به سمت جریان کلاسیک و لیبرال و هم‌چنین جریان اقتصاد اسلامی باشد.

برای ارزیابی کلی محور اصلی نیز پنج محور فرعی همگی با تأثیر مثبت در محور اصلی شامل: ۱. رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص خصوصی (ماشین‌آلات و ساختمان)، ۲. سهم هزینه‌های مصرفی خصوصی از تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت)، ۳. شاخص رقابت‌پذیری اقتصاد، ۴. شاخص سهولت کسب‌وکار، ۵. سهم بخش خصوصی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (به قیمت ثابت) انتخاب شدند.

## ۲.۶ دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد

در جریان اقتصاد سیاسی دولت‌محور بر نقش پررنگ دولت در اقتصاد تأکید شده است. در مقابل آن، جریان کلاسیک و لیبرال بر حداقل‌سازی دخالت و فعالیت‌های دولت در اقتصاد اشاره دارد. هم‌چنین، جریان اقتصاد اسلامی بر منطقی‌سازی اندازه دولت و دخالت‌نکردن دولت در آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی توانایی انجام آن را دارد، تأکید می‌کند. لذا افزایش این محور بازگوکننده جهت‌گیری دولت به سمت جریان اقتصاد سیاسی چپ‌گرایانه و دولت‌محور و بالعکس کاهش اندازه محور اصلی به‌نحوی بازگوکننده حرکت به سمت جریان کلاسیک و هم‌چنین اقتصاد اسلامی است.

برای ارزیابی کلی محور اصلی نیز پنج محور فرعی همگی با تأثیر مثبت در محور اصلی شامل: ۱. اندازه دولت (بودجه به تولید)، ۲. هزینه‌های مصرفی دولت (درصدی از GDP)، ۳. بدهی‌های دولت (به‌عنوان درصدی از GDP)، ۴. سرمایه‌گذاری بخش دولتی به سرمایه ثابت ناخالص، ۵. رشد بودجه کل کشور مدنظر قرار گرفتند.

## ۳.۶ رشد و رفاه اقتصادی

در ادبیات اقتصادی، این محور به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین اجزای بیان‌گر وضعیت اقتصادی جامعه مدنظر است. در جریان کلاسیک اولویت و تقدم سیاست‌گذاری‌ها بر رشد اقتصادی است، در حالی که در جریان اقتصاد اسلامی رشد توأمان با عدالت ملاک است و در

جریان رادیکال تقدم بر تحقق عدالت در مقایسه با رشد است. اجزای تشکیل‌دهنده این محور، به‌عنوان محورهای فرعی، براساس نوع اثرگذاری آن‌ها بر محور اصلی عبارت‌اند از: ۱. رشد اقتصادی (به قیمت ثابت، با تأثیر مثبت)؛ ۲. رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (براساس برابری قدرت خرید، با تأثیر مثبت)؛ ۳. رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (به قیمت ثابت، با تأثیر مثبت)؛ ۴. رشد پس‌انداز ناخالص ملی (به قیمت ثابت، با تأثیر مثبت)؛ ۵. نرخ تورم (تأثیر منفی)؛ ۶. نرخ بی‌کاری (تأثیر منفی).

#### ۴.۶ عدالت اقتصادی

از جمله محورهای مؤثر و مهم در ارزیابی وضعیت اقتصادی «عدالت اقتصادی، فقرزدایی، و مقابله با فساد و تبعیض» است. جریان رادیکال و اقتصاد اسلامی بر تحقق و اولویت این محور تأکید دارد، درحالی‌که تقدم در نگرش جریان کلاسیک به رشد اقتصادی است و عدالت مقوله اولویت‌دار و محوری در رویکرد جریان کلاسیک قلمداد نمی‌شود. محورهای فرعی محور اصلی «عدالت، فقرزدایی، و به‌دور از تبعیض و نابرابری» همگی با نوع اثرگذاری منفی به قرار ذیل انتخاب شدند: ۱. شاخص ادراک فساد (با تأثیر منفی)؛ ۲. جمعیت زیرخط فقر براساس خط فقر ملی (با تأثیر منفی)؛ ۳. شکاف فقر براساس PPP در ۲ دلار (با تأثیر منفی)؛ ۴. شاخص ضریب جینی (با تأثیر منفی)؛ ۵. سهم هزینه ۲۰ درصد پردرآمدترین به ۲۰ درصد کم‌درآمدترین جمعیت (با تأثیر منفی)؛ ۶. سهم هزینه ۲۰ درصد پردرآمدترین جمعیت در هزینه کل (با تأثیر منفی).

#### ۵.۶ تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی اقتصادی و تجاری

جریان اقتصاد سیاسی کلاسیک بر جلب و جذب گسترده سرمایه‌های خارجی، ورود و خروج آزادانه سرمایه، آزادی بدون قید در تجارت، لغو محدودیت‌های فراروی صادرات و واردات، و حداقل‌سازی نظام تعرفه‌ای تأکید دارد. جریان اقتصادی چپ‌گرایانه (دولت‌محور) با وضع تعرفه‌های بالا بر محدودیت واردات اقدام و آزادی تجاری و سرمایه‌ای با موانع قانونی و نهادی همراه است. در جریان اقتصاد اسلامی تجارت جایز است. با این حال، استقلال سیاسی و اقتصادی حکم می‌کند که وابستگی اقتصادی و تجاری با سیاست‌های اصولی کاهش یابد و یک نظام تجاری و اقتصادی عادلانه و متوازن با کشورها برقرار شود. متغیرهای مختلفی درخصوص

این محور بررسی و در نهایت محورهای فرعی ذیل انتخاب شدند: ۱. تراز حساب جاری (براساس سهم از تولید داخلی، با تأثیر مثبت)؛ ۲. سهم مجموع صادرات و واردات از GDP (شاخص بازبودن و شدت تجاری، با تأثیر مثبت)؛ ۳. سهم واردات کالاها و خدمات از GDP (با تأثیر مثبت)؛ ۴. جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (ورود سرمایه، با تأثیر مثبت)؛ ۵. شاخص آزادی اقتصادی (با تأثیر مثبت)؛ ۶. نفوذ واردات (با تأثیر مثبت).

### ۶.۶ نتایج ارزیابی براساس ساخت شاخص ترکیبی برای هر محور اصلی

روند محورهای اصلی پنج‌گانه پس از دوره انقلاب اسلامی در نمودارهای زیر (۲ تا ۶) آورده شده است. پیش از این که به تحلیل نتایج نمودارها و بررسی و ارزیابی جهت‌گیری و جریان اقتصاد سیاسی کشور پس از انقلاب اسلامی پرداخته شود، باید اشاره کرد:

۱. در دوره جنگ تحمیلی شرایط خاصی در کشور حاکم بود، به طوری که کاهش سرمایه‌گذاری از سوی بخش خصوصی و حضور برجسته و بارز دولت در اقتصاد و اداره کشور را توجیه می‌کند. در ضمن، نابرابری فزاینده‌ای در دهه ۱۳۵۰، با ضریب جینی بالاتر از ۰.۵، در کشور وجود داشته است که حل آن در سال‌های اولیه پس از انقلاب به سرعت مقدور نبود. از این رو، شرایط ویژه دوره جنگ تحمیلی را باید در تحلیل‌ها لحاظ کرد.

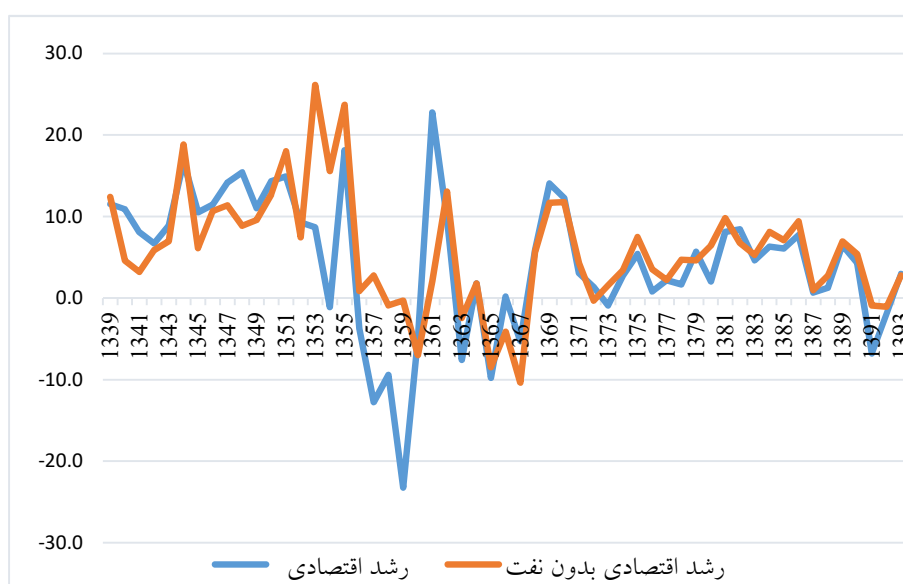
۲. در دهه ۱۳۹۰ کشور دو بار با تحریم‌های شدید غرب مواجه شد که طبیعتاً بر روند تجارت خارجی، درآمدهای ارزی نفت، جلب سرمایه‌گذاری، و میزان رشد اقتصادی کشور اثرگذار بوده است، لذا شرایط تحریمی دهه ۱۳۹۰ را نیز باید در نظر گرفت.

۳. تکانه‌های نفتی و افت قابل ملاحظه درآمدهای ارزی نفتی در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷ نیز در عملکرد و جهت‌گیری اقتصادی کشور و دولت‌ها تأثیر ملموس داشته است. آمارهای رسمی حکایت از این دارد که ضریب هم‌بستگی بین رشد اقتصادی و رشد ارزش افزوده بخش نفت در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۶۰-۱۴۰۰ بیش از ۷۳ درصد و در دهه ۱۳۹۰ بیش از ۹۳ درصد بوده است. تقریباً ۵۰ درصد از درآمدهای بودجه و ۸۰ درصد از صادرات کشور از منابع نفتی تأمین می‌شود (مصلی‌نژاد و دیگران ۱۳۹۲: ۲۱). نتایج مطالعات صورت‌گرفته (ابریشمی و دیگران ۱۳۸۶: ۱-۲۱؛ امامی و ادیب‌پور ۱۳۸۸: ۱-۲۶؛ شریفی ۱۳۹۰: ۴۹-۸۰) و نیز ضریب هم‌بستگی بالای اشاره‌شده گویای این واقعیت است که نفت سهم برجسته و کلیدی در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی کشور داشته است. در واقع، از دهه ۱۳۵۰ نفت به عامل



### جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۴۱

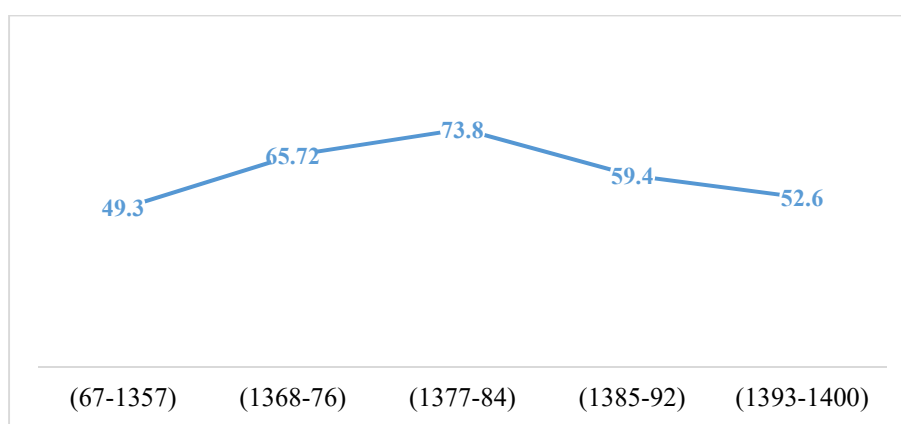
اثرگذار سیاست‌های اقتصادی کشور مبدل شده و با وجود سیاست‌های کلی نظام در کاهش وابستگی دولت‌ها به درآمدهای نفتی، همچنان سهم نفت در بودجه و حکم‌رانی اقتصادی کشور بارز است. نمودار ۱ کاملاً گویای هم‌بستگی رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت در اقتصاد ایران طی یک دوره بلندمدت است.



نمودار ۱. هم‌بستگی رشد اقتصادی با نفت و بدون نفت در اقتصاد ایران

در نمودار ۲ روند محور «توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار ۲، روند توسعه بخش خصوصی تا سال ۱۳۸۴ (پایان برنامه سوم توسعه) صعودی بوده است، ولی طی برنامه‌های چهارم تا ششم توسعه (۱۳۸۵-۱۴۰۰) شاهد افت این محور اصلی و تضعیف روند حضور بخش خصوصی در اقتصاد ایران هستیم. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نشان‌دهنده حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی است. این شاخص بنابه شرایط حاکم در دوره جنگ تحمیلی رشد منفی ۶.۹ درصد داشته است. با این حال، در دو دولت سازندگی و اصلاحات، طی برنامه‌های اول تا سوم توسعه، شاهد رشد قابل توجه تشکیل سرمایه ثابت ناخالص هستیم، به طوری که در دولت سازندگی رشد سرمایه بخش ماشین‌آلات و ساختمان به ترتیب ۱۷.۲ و ۱.۵ درصد و در دولت اصلاحات ۱۲.۱ و ۷ درصد بوده است. با این حال، از

سال ۱۳۸۴ شاهد افت سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات هستیم، به طوری که رشد انباشت سرمایه بخش ماشین‌آلات و ساختمان در دولت عدالت و مهرورزی به ترتیب ۳.۲- و ۷.۱ درصد و در دولت تدبیر و امید نیز ۳.۶- و ۱.۲ درصد شده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که با وجود سیاست‌های کلی نظام به خصوص اصل ۴۴ و گام‌هایی هرچند کوچک که طی برنامه اول تا سوم توسعه برداشته شد، جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت توسعه، نقش آفرینی، و حضور فعال بخش خصوصی در کشور نبوده است.

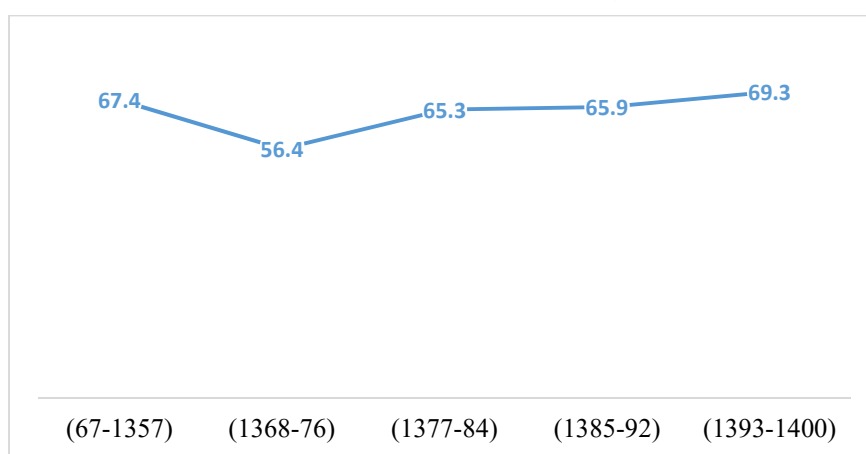


نمودار ۲. روند توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد پس از انقلاب اسلامی

بر اساس نمودار ۳، که در آن روند محور اصلی «دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی به تصویر کشیده شده است، پس از انقلاب اسلامی، طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۷۶ شاهد روند کاهشی محور اصلی «حضور و دخالت دولت در اقتصاد» هستیم. باین حال، از سال ۱۳۷۶ به بعد روند محور اصلی دولت محوری در اقتصاد ایران بالعکس و صعودی شده است، به طوری که در دهه ۱۳۹۰ حضور دولت در اقتصاد بیش‌ترین اندازه را ثبت کرده است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های نشان‌دهنده حضور دولت در اقتصاد شاخص اندازه دولت (بودجه کل به تولید ناخالص داخلی) است. بعد از انقلاب به تدریج شاهد افزایش حجم و اندازه دولت در اقتصاد هستیم، به طوری که اندازه دولت در دولت‌های جنگ تحمیلی و سازندگی کم‌ترین و به ترتیب ۴۰.۸ و ۳۹.۳ درصد بوده، در حالی که با افزایش تدریجی این شاخص در دولت‌های اصلاحات، عدالت و مهرورزی، و دولت تدبیر و امید به ترتیب به ۷۲.۲، ۷۳.۵ و ۷۳.۵ درصد رسیده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که، با وجود سیاست‌های کلی نظام به خصوص اصل ۴۴ و نظام اداری، جریان اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت

### جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۴۳

کاستن از اندازه و حضور دولت در اقتصاد گام برداشته است و طی این مدت شاهد توسعه اندازه و حجم شرکت‌های دولتی و گسترش قارچ‌گونه نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی هستیم. طبق گزارش کمیسیون اصل ۴۴ مجلس شورای اسلامی و مرکز پژوهش‌های مجلس کم‌تر از ۱۹ درصد واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی بوده و مابقی در قالب سهام عدالت و رد دیون دولت به نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی واگذار شده است و هم‌چنان ردپای مدیریت و مالکیت دولت تداوم دارد.



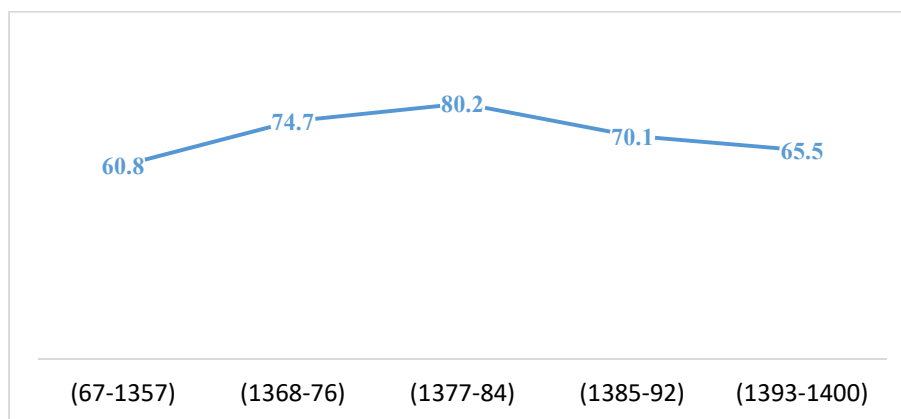
نمودار ۳. روند محور دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد پس از انقلاب اسلامی

در نمودار ۴ روند محور «رشد و رفاه اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار ۴، پس از انقلاب اسلامی، وضعیت محور اصلی «رشد و رفاه اقتصادی» طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۸۴ به تدریج رو به بهبود گذاشته و در برنامه سوم توسعه بهترین وضعیت ثبت شده است. با این حال، پس از سال ۱۳۸۴ شاهد کاهش این محور و بدتر شدن وضعیت رشد و رفاه اقتصادی هستیم.

دو شاخص کلیدی و مهم (شاخص‌های فرعی) به کار گرفته شده در ساخت این محور اصلی رشد اقتصادی و نرخ تورم است. باید اشاره کرد به دلیل شرایط ویژه دوران جنگ تحمیلی و تحریم‌های بخش نفت، کم‌ترین رشد اقتصادی (۲.۳- درصدی) در این دوره بوده است. با این حال، پس از دولت جنگ تحمیلی، در دولت‌های تدبیر و امید (۱.۳۵ درصد) و دولت عدالت و مهرورزی (۲.۱ درصد) نیز کم‌ترین رشد اقتصادی اتفاق افتاد. در مقابل و در شرایط مقایسه، در دولت‌های سازندگی (۵.۹۵ درصد) و دولت اصلاحات (۴.۳ درصد) رشد اقتصادی

بالایی محقق شده است. همان‌طور که مشخص است، رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص با رشد اقتصادی ارتباط و هم‌بستگی بالا دارد و در دوره جنگ تحمیلی و به‌دلیل شرایط ویژه کشور، رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۷.۶- درصد و در دولت‌های تدبیر و امید و دولت عدالت و مهرورزی هم عمدتاً به‌دلیل تشدید تحریم‌ها، گسترش ناطمینانی‌ها و پیش‌بینی ناپذیری اقتصاد وضعیت وخیم‌تر و به‌ترتیب ۳.۱۷- و ۰.۸۴- درصد بوده است.

درخصوص نرخ تورم هم، بالاترین نرخ در دولت‌های پس از انقلاب به‌ترتیب در دولت سازندگی (۲۵.۳ درصد) و دولت تدبیر و امید (۲۲.۵ درصد) و کم‌ترین نرخ در دولت اصلاحات (۱۵.۷۶ درصد) بوده است. بدیهی است نرخ تورم ۴۹.۴ درصدی سال ۱۳۷۴، که ماحصل تجربه ناکام اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، شکست در سیاست‌های یک‌سان‌سازی نرخ ارز، و حذف نظام یارانه‌ای بود، بر افزایش متوسط نرخ تورم دولت سازندگی اثرگذار بوده است. هم‌چنین، کاهش شدید ارزش پول ملی به‌واسطه تشدید تحریم‌های دور دوم توسط آمریکا (از سال ۱۳۹۷ به بعد)، درکنار رشد فزاینده نقدینگی و کسری‌های بودجه‌ای و نبود انضباط مالی، از عوامل محوری تورم بالا در دولت تدبیر و امید بوده‌اند.

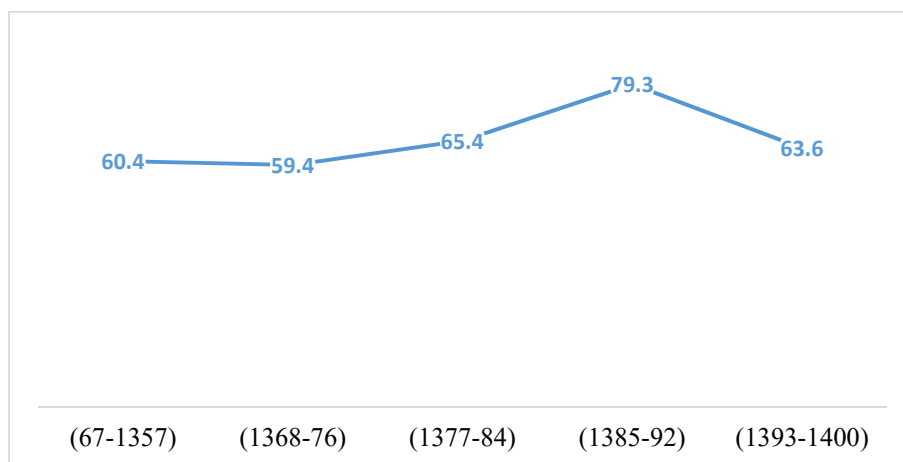


نمودار ۴. روند محور رشد و رفاه اقتصادی پس از انقلاب اسلامی

در نمودار ۵ روند محور «عدالت، فقرزدایی، و جامعه‌ای به‌دور از تبعیض و نابرابری» پس از انقلاب اسلامی آورده شده است. طبق نمودار ۵، پس از انقلاب اسلامی، وضعیت محور اصلی تا پایان برنامه سوم توسعه روندی نسبتاً ثابت داشته است. بااین‌حال، در دولت عدالت و مهرورزی این محور بهبود معنی‌دار یافته، ولی مجدداً طی دهه ۱۳۹۰ شاهد کاهش قابل‌توجه این محور اصلی هستیم. یکی از شاخص‌های بازگوکننده وضعیت نابرابری ضریب جینی است.

### جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۴۵

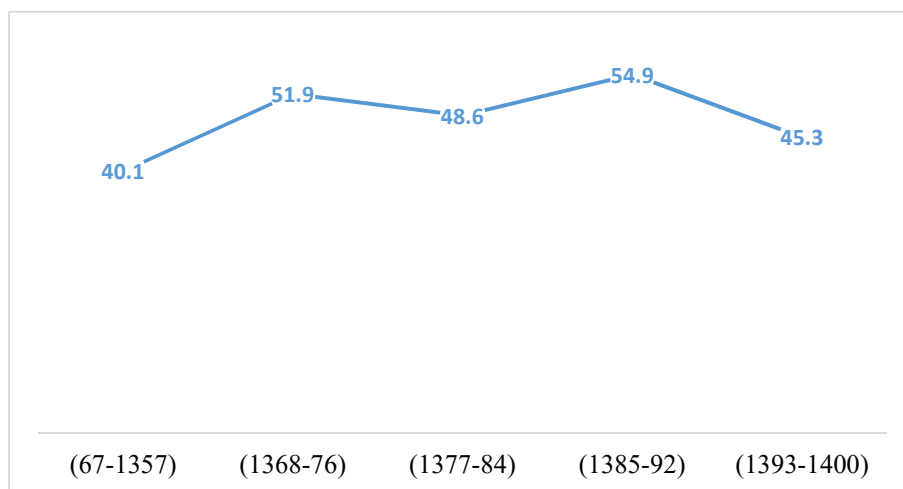
کم‌ترین و بهترین عملکرد ضریب جینی برای دولت عدالت و مهرورزی با متوسط ضریب جینی ۳۸.۳۵ گزارش شده و بیش‌ترین ضریب جینی برای دولت جنگ تحمیلی و دولت اصلاحات (۴۱.۶ و ۴۰.۳) بوده است. البته باید اشاره کرد در دهه ۱۳۵۰ ضریب جینی بیش از ۵۰ (۰.۵) بوده و کنترل این نابرابری فزاینده در سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نبوده است. در ضمن، اثرات سیاست‌های هدف‌مندسازی یارانه‌ها و مسکن مهر بر کاهش شکاف طبقاتی و درآمدی دوران دولت عدالت و مهرورزی کاملاً مشهود است، به‌طوری‌که ضریب جینی را در اوایل ۱۳۹۰ به محدوده ۰.۳۷ نیز کاهش داد. شاخص دیگر سهم ۱۰ درصد پردرآمدترین به ۱۰ درصد کم‌درآمدترین است. در این شاخص، روند به تدریج رو به بهبود بوده، به‌طوری‌که از ۱۹.۵۴ درصد دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۷ به ۱۲.۹۶ درصد در دوره ۱۳۹۳-۱۴۰۰ کاهش یافته است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که، با وجود توسعه زیرساخت‌ها و اقدامات صورت‌گرفته در جهت توسعه امکانات آموزشی و بهداشتی در جامعه، اقتصاد کشور پس از انقلاب اسلامی در جهت تحقق عدالت اقتصادی به اهداف اسناد بالادست نرسیده است، به‌خصوص طی دهه ۱۳۹۰ و با تشدید تحریم‌ها و تورم ۲۴ درصدی شکاف طبقاتی تشدید شده است.



نمودار ۵. روند عدالت اقتصادی پس از انقلاب اسلامی

در نمودار ۶ روند محور اصلی «تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی تجاری» پس از انقلاب اسلامی به‌تصویر کشیده شده است. از منظر سهولت تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی اقتصادی و تجاری شاهد روند کاهشی یا افزایشی مشخص نیستیم، به‌طوری‌که تا پایان برنامه دوم توسعه روند رو به مثبت بوده است، ولی در برنامه سوم توسعه کاهش یافته و مجدد

در برنامه چهارم افزایش داشته است. با این حال، روند در دهه ۱۳۹۰ کاهش یافته است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این محور اصلی کسری‌های تجاری غیرنفتی است. در خصوص وضعیت بخش تجارت خارجی، بیش‌ترین کسری تجاری غیرنفتی با ۴۳.۹ میلیارد دلار در دولت عدالت و مهرورزی بوده، در حالی که در دولت جنگ تحمیلی (۱۲.۲ میلیارد دلار) و دولت سازندگی (۱۴.۶ میلیارد دلار) کم‌ترین میزان کسری‌های تجاری غیرنفتی ثبت شده است. هم‌چنین، در خصوص شاخص بازبودن تجاری، دولت عدالت و مهرورزی با شاخص ۴۵.۱ درصد بالاترین و دولت جنگ تحمیلی با ۱۹.۳ درصد کم‌ترین بوده است. شاخص دیگر نفوذ واردات است. این شاخص در دولت‌های جنگ تحمیلی، سازندگی، اصلاحات، عدالت و مهرورزی، و دولت تدبیر و امید به ترتیب ۹، ۱۹، ۱۷، ۱۷.۶، و ۱۵.۵ درصد بوده است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که سیاست روشنی در بخش تجارت خارجی بر کشور حاکم نبوده است. تمرکز حدود ۶۰ درصدی صادرات و واردات کشور به پنج کشور حکایت از تمرکزگرایی بالا در بخش تجارت خارجی است و یک رویکرد و راه‌برد مشخص در تجارت خارجی ایران مشاهده نمی‌شود.



نمودار ۶. روند تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی تجاری پس از انقلاب اسلامی

## ۷. نتیجه‌گیری

نظر به این‌که هدف مقاله حاضر، ارزیابی و تحلیل جریان اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی مبتنی بر شاخص‌های کلیدی جریان‌های رایج اقتصادی است، لذا براساس مبانی و اصول حاکم

## جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی (وحید شقاقی شهری و صالح ذوالفقاری) ۱۴۷

بر چهار ره‌یافت، یعنی جریان اقتصاد بازار (اقتصاد سیاسی کلاسیک و لیبرال)، جریان چپ و اقتصاد دولتی، جریان اقتصاد نهادگرا، و جریان اقتصاد اسلامی، مهم‌ترین شاخصه‌های متمایزکننده احصا شد و برای ارزیابی و تحلیل جریان اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی سعی شد از شاخصه‌های احصاشده ره‌یافت‌ها بهره گرفته شود. سه جریان اقتصاد سیاسی اقتصاد بازار (کلاسیک و لیبرال)، رادیکال و دولت‌محور، و اقتصاد اسلامی مبنای تحلیل مقاله حاضر قرار گرفت. در مجموع، محورهای اصلی زیر برای ارزیابی و تحلیل سه جریان اقتصاد سیاسی ملاک قرار گرفتند: ۱. توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد؛ ۲. دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد؛ ۳. رشد و رفاه اقتصادی؛ ۴. عدالت اقتصادی؛ ۵. تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی اقتصادی و تجاری. هر محور اصلی نیز براساس محورهای فرعی و با ساخت شاخص ترکیبی (به روش توصیه‌شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) سنجش و ارزیابی شد.

نتایج مقاله نشان می‌دهد:

۱. روند محور «توسعه و حضور فعال بخش خصوصی در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۸۴ (پایان برنامه سوم توسعه) صعودی بوده است، ولی طی برنامه‌های چهارم تا ششم توسعه (دوره ۱۳۸۵-۱۴۰۰) شاهد افت این محور اصلی و تضعیف روند حضور بخش خصوصی در اقتصاد ایران هستیم.

۲. در روند محور «دولت‌محوری و حضور دولت در اقتصاد» پس از انقلاب اسلامی، طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۷۶ شاهد روند کاهشی محور اصلی «حضور و دخالت دولت در اقتصاد» هستیم. باین حال، از سال ۱۳۷۶ به بعد روند محور اصلی دولت‌محوری در اقتصاد ایران بالعکس و صعودی شده است، به طوری که در دهه ۱۳۹۰ حضور دولت در اقتصاد بیش‌ترین اندازه را ثبت کرده است.

۳. روند محور «رشد و رفاه اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی طی دوره ۱۳۵۷-۱۳۸۴ به تدریج رو به بهبود گذاشته و در برنامه سوم توسعه بهترین وضعیت ثبت شده است. باین حال، پس از سال ۱۳۸۴ شاهد کاهش این محور و بدترشدن وضعیت رشد و رفاه اقتصادی هستیم.

۴. محور «عدالت اقتصادی» پس از انقلاب اسلامی تا پایان برنامه سوم توسعه روندی نسبتاً ثابت داشته، باین حال در دولت عدالت و مهرورزی این محور بهبود معنی‌دار یافته است، ولی مجدداً طی دهه ۱۳۹۰ شاهد کاهش قابل توجه این محور اصلی هستیم.

۵. از منظر «سهولت تجارت خارجی، بازبودن، و آزادی اقتصادی و تجاری» شاهد روند کاهشی یا افزایشی مشخص نیستیم، به طوری که تا پایان برنامه دوم توسعه روند رو به مثبت بوده است، ولی در برنامه سوم توسعه کاهش یافته و مجدد در برنامه چهارم افزایش داشته است. باین حال، در دهه ۱۳۹۰ روند کاهنده شده است.

درخصوص نتایج به دست آمده از محاسبه شاخص های ترکیبی برای محورهای پنج گانه ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

۱. شرایط اقتصادی و سیاسی در دولت های پس از انقلاب اسلامی متفاوت بوده و عملکرد دولت ها منبعث از شرایط حاکم بر کشور بوده است، به طوری که شرایط کشور در دوره جنگ تحمیلی، تکان های شدید نفتی سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷، و تحریم های دور اول و دوم اعمال شده بر کشور قطعاً بر جهت گیری اقتصادی و عملکرد دولت ها و نیز نتایج محاسبات محورهای پنج گانه ذکر شده در مقاله اثرگذار بوده اند.

۲. طبق نتایج مشاهده می شود جهت گیری اقتصادی برخی دولت های پس از انقلاب اسلامی با شعارها و نگرش گروه اقتصادی آنها هم خوانی ندارد. لذا می توان این گونه نتیجه گرفت که نقش و سهم شرایط اقتصادی حاکم در مقایسه با نگرش گروه اقتصادی بر جهت گیری دولت ها اثرگذارتر است.

۳. در مقاله حاضر به نقش و سهم اثرگذاری مؤسسات عمومی دولتی و نهادهای بیرون از دولت بر جهت گیری و عملکرد دولت های پس از انقلاب اسلامی پرداخته نشد. گفتنی است اولاً پرداختن به این موضوع و تشخیص سهم این نهادها در عملکرد دولت ها دشوار است و ثانیاً در قالب تحلیل های آماری و اطلاعات نمی گنجد.

۴. نظر به اهمیت و جایگاه نفت در حکم رانی و اقتصاد کشور و سهم حدود ۳۰ تا ۵۰ درصدی نفت در بودجه دولت ها، پیش نهاد می شود در مطالعات آتی به تحلیل اثرات تکان های نفتی بر جهت گیری اقتصادی کشور پس از انقلاب اسلامی به صورت عمیق پرداخته شود.

## پی نوشت

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با همین عنوان در دانشگاه خوارزمی بوده است.



## کتاب‌نامه

- نهج‌البلاغه (۱۹۷۵)، ضبط نصح و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی الصالح، الجزایر: تلمان.
- ارسطاطالیس (۱۳۶۸)، اخلاق نیکوماخس، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- اسمیت، آدام (۱۳۷۵)، ثروت ملتها، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: پیام.
- امامی، کریم و مهدی ادیب‌پور (۱۳۸۸)، «بررسی اثرات نامتقارن شوک‌های نفتی بر تولید»، فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۳، ش ۴.
- ایروانی، محمدجواد (۱۳۸۹)، «سال ۶۷ از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم»، مجله رمز عبور.
- بار، رمون (۱۳۶۷)، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
- بیگدلی، وحید (۱۳۹۱)، جریان‌شناسی اقتصادی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نی.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۷)، «الگوی آونگی: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۳، ش ۲، پیاپی ۴۸.
- حاجیلو، محمدحسین (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی سیاست دولت‌های پس از جنگ تحمیلی در شاخصه‌های خصوصی‌سازی و ادغام در اقتصاد جهانی (مطالعه موردی: دولت خاتمی و احمدی‌نژاد)»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی ره‌یافت/انقلاب اسلامی، س ۱۱، پیاپی ۴۱.
- خاندوزی، سیداحسان (۱۳۸۳)، «جریان‌شناسی اندیشه اقتصادی در ایران امروز»، فصل‌نامه راه‌برد، پیاپی ۳۲.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۷)، «اقتصاد سیاسی: ابزاری قدرت‌مند برای تحلیل و سیاست‌گذاری در عرصه‌های گوناگون قرن بیست‌ویکم»، دوفصل‌نامه علمی- پژوهشی اقتصاد تطبیقی، س ۵، ش ۱.
- دارا، جلیل و معزالدین باباخانی (۱۳۹۷)، «تحلیلی بر روش‌شناسی نظام‌های اقتصادی- سیاسی با تأکید بر ایران»، فصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، س ۱، ش ۳، پیاپی ۳.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، «بازسازی و توسعه اقتصادی ایران: الگویی برای بازسازی و توسعه ایران»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، پیاپی ۲۷.
- سمیعی، علیرضا، حوریه دهقان، و علی مختاری (۱۳۹۹)، «رویکرد اقتصاد سیاسی به سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد»، فصل‌نامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۳، ش ۲.

۱۵۰ بررسی مسائل اقتصاد ایران، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- شقایق شهری، وحید (۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز»، فصل‌نامه مجلس و راه‌برد، پیاپی ۲۵.
- شقایق شهری، وحید و سیدمرتضی نبوی (۱۳۹۵)، *جریان‌شناسی اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ اقتصاد ایران و نظریه‌های اقتصاد اسلامی*، تهران: نور علم.
- شومپتر، جوزف (۱۳۷۵)، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران: نی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۳)، «ظهور اندیشه آزادی و پیوند آن با اقتصاد سیاسی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، پیاپی ۸۹ و ۹۰.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، «مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، *دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر*، س ۵، ش ۲.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی سه چهره عمده لیبرالیسم در اقتصاد»، *دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی اقتصاد تطبیقی*، س ۵، ش ۱.
- کاپوراسو، جیمز ای و لوین، دیوید پی (۱۳۷۸)، *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: ثالث.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، *اینفولوژری و روش در علم اقتصاد*، ترجمه محمد قاند، تهران: مرکز.
- کرد، فاضل (۱۳۸۶)، *جریان‌شناسی لیبرالیسم سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- کرمی، مصطفی، سیدامیر نیاکوئی، و قدرت احمدیان (۱۳۹۸)، «اقتصاد و سیاست در دهه اول انقلاب و تأثیر آن در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، س ۹، ش ۳.
- کلارک، بار (۱۳۸۹)، *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *مبانی نقد اقتصاد سیاسی*، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، تهران: آگاه.
- متقی، ابراهیم و مهدی قربانی (۱۴۰۱)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوران دفاع مقدس»، *فصل‌نامه علمی مطالعات دفاع مقدس*، دوره ۸، ش ۱.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۹)، «رویکرد نهادگرا در اقتصاد ما ضروری است»، *مجله علوم اجتماعی*، پیاپی ۳۶ و ۳۷.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۶)، «روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی»، *فصل‌نامه اقتصاد اسلامی*، س ۷، پیاپی ۲۷.
- نیلی، مسعود (۱۳۷۸)، «خودآموز سیاست‌گذاری اقتصادی»، *مجله بانک و اقتصاد*، پیاپی ۹۷.

- Amirahmadi, H. (1990), *Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience*, New York: State University of New York.
- Botwford, G. and E. Sihler (1926), *Helinic Cirilization*, New York.
- Diehl, C. (1923), "Theoretische Nationalakonomi", *Journal of Political Economy*, vol. 39, no. 1.
- Diehl, C. (1923), *The Cambridge Medivial History*, Macmillan, vol. 14.
- Dolati, R., A. Mehrabi, and F. Saeidiveyary (2020), "The Role of Iran's Political Economy in International Security", *Journal of Geography and Human Relationship*, no. 12.
- Dorfman, J. (1963), *A Framework for Political Analysis*, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Dorfman, J. and R. Kronick (1963), *Institutional Economics*, Berkley.
- Guilleux, C. (2016), "The Political Economy of the Islamic Republic of Iran", *Humantities and Social Science Journal*.
- Harper, A. (1904), *The Cod of Hammurabi*, University of Chicago Press.
- Hecksher, O. H. (1995), "Regulation, Factor Rewards, and International Trade", *Journal of Public Economics*, vol. 17.
- Hennings, K. (1990), *Neoclassical Economic Theory*, London: Kluwer.
- Maloney, S. (2015), *Iran Political Economy Since the Revolution*, New York: Cambridge University Press.
- Scott, W. (1933), *The Development of Economic Thought*, Pretice Hall.
- Skinner, S. (1979), *Introduction to the Weakth of Nation*, Penguin.
- Taylor, M. (1965), "Chickens, Whales and Lumpy Goods", *Political Studies*, vol. 30.
- Taylor, O. (1960), *A History of Economic Thought*, Mc Graw-Hill.
- Vikor, D. (1964), *Economic Romanticism*, New Book Society.
- Vikor, H. (1968), "A Method for Evaluating the Distribution of Power in a Committee System", *American Political Science Review*, vol. 48.

